

تقریر غایت‌گرایانه از علم دینی (و علوم انسانی اسلامی) با تکیه بر اندیشه‌های استاد مطهری

علی اصغر خندان
استادیار دانشگاه امام صادق (ع)

چکیده

این پژوهش در این چهارچوب نظری مطرح می‌شود که طبق تعالیم اسلامی و تصریح اندیشمندانی مانند استاد مطهری، علم دینی از یک سو علمی است مبتنی بر مبانی اسلامی و توحیدی (دیدگاه مبنای‌گرایی) و از سوی دیگر، علم دینی عبارت است از علم نافع (دیدگاه غایت‌گرایی). ملاک نافع بودن علم نیز نیازهای فرد و جامعه‌ی اسلامی است. به عبارت دقیق‌تر، نافع بودن علم را می‌توان در دو بُعد پاسخ به سؤال‌های (عمدتاً) فردی و حل مسئله‌های (عمدتاً) اجتماعی دنبال کرد.

هدف از این پژوهش این است که نشان دهد تقریر غایت‌گرایانه از علوم انسانی اسلامی به چه معناست و چه مؤیدات عقلی و نقلی آن را تأیید می‌کند. سؤال اصلی این پژوهش این است که دیدگاه غایت‌گرایی چه جایگاه و توجیهی در نظریه‌ی کلان علم دینی دارد. در این مقاله، درباره‌ی این مباحث سخن گفته‌ایم: شاخص «به‌سوی اوئی» به‌عنوان شاخص مهم تفکر توحیدی، ارزش عبادت و عدالت و رابطه‌ی آن دو، جایگاه ارزش‌های

ثانوی مانند حکومت و سیاست و اقتصاد و... و از جمله ارزش علم، تأکید بر ارزش ابزاری و غیراصیل علم، تأکید بر احتیاج جامعه‌ی اسلامی به عنوان معیار نافع بودن علم، تقسیم نادرست علوم به دینی و غیردینی، رتبه‌بندی علوم در دیدگاه غایت‌گرایی، فواید دیدگاه غایت‌گرایانه از علوم انسانی اسلامی و در نهایت جمع‌بندی و ارائه‌ی پیشنهاد.

کلیدواژگان: دیدگاه غایت‌گرایی، علم دینی، علوم انسانی اسلامی، ارزش‌های اولی و ثانوی، علم نافع

مقدمه

موضوع توحید یا شرک و زندگانی موحدانه یا مشرکانه، آن‌چنان‌که از ابتدای خلقت بوده، کماکان مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین انتخاب فرد و جامعه‌ی انسانی است. به عبارت دیگر، موضوع پذیرش یا عدم پذیرش وجود خداوند، مؤثرترین باور انسان است که تمام باورها، گرایش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی او را تحت تأثیر قرار خواهد داد. استاد مطهری بر نقش مبنایی توحید در معارف اسلامی چنین تأکید می‌کند و می‌نویسد: امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «آغاز و پایه‌ی اول دین شناخت خداست.» اگر دین را به ساختمانی تشبیه کنیم که دارای در و دیوار و سقف و پنجره و شیشه و نقاشی و روکاری و زیرسازی و غیره است، باید بگوییم زیرسازی و زیربنای همه‌ی افکار و معتقدات و اخلاقیات و دستورالعمل‌های دینی خداشناسی است و اگر دین را به یک کتاب علمی تشبیه کنیم که دارای باب‌ها و فصل‌ها و قضایا و مسائل و استدلال‌ات و اصول متعارفه و موضوعه است، باید بگوییم آن چیزی که به منزله‌ی اصل اول و به اصطلاح اصل متعارف دین است، خداشناسی است.

...خداشناسی نه فقط اول دین است، اول پایه و مایه‌ی انسانیت است. انسانیت اگر بنا بشود روی اصل پایداری بنا شود، باید روی اصل توحید ساخته گردد. (مطهری، ج ۲۲:

۶۸-۶۷)

خداشناسی نسبت به دین در عین اینکه اول دین است، وسط و آخر دین هم هست.

همان‌طوری که خود ذات اقدس الهی در عین اینکه اول وجود است، آخر وجود هم هست، با همه‌ی موجودات هست، محیط است بر همه‌ی موجودات. اگر انسان موحد واقعی باشد، کافی است برای اینکه همه‌ی فضیلت‌ها را به دنبال خود بکشاند. (مطهری، ج ۲۲: ۷۴)

استاد مطهری در جای دیگر، سلسله شاخص‌ها و معیارهایی را مشخص می‌کند و تصریح می‌نماید: «می‌توان با این معیارها تشخیص داد که فلان تعلیم، از اسلام هست یا نیست.» (مطهری، ج ۲: ۲۲۶)

ایشان با الهام از آیات قرآن کریم در همان سلسله معیارها، به دو شاخص «از اویی» و «به‌سوی اویی» اشاره می‌کند. (مطهری، ج ۲: ۲۳۵-۲۳۴) و در ادامه اهمیت این دو شاخص را بیشتر کرده و می‌گوید: مرز توحید و شرک در توحید نظری، «از اویی» است (انالله). (مطهری، ج ۲: ۱۳۱) و مرز توحید و شرک در توحید عملی «به‌سوی اویی» است (انا الیه راجعون). (مطهری، ج ۲: ۱۳۲)

به باور ما، اگر خداوند را اصل الاصول بدانیم، از یک سو مبدأ المبادی بودن او آثار روشنی در عرصه‌های مختلف معرفتی خواهد داشت و می‌توانیم با شاخص «از اویی»، بسیاری از اندیشه‌های نظری نادرست را تشخیص دهیم و همچنین به اجتهاد و تولید دانش توحیدی پردازیم. این منظر و رویکرد را «دیدگاه مبنای‌گرایی در علم دینی» می‌نامیم که در این مقاله، این جنبه از علم دینی مورد نظر ما نیست. ولی از سوی دیگر، مقصدالمقاصد بودن خدا نیز آثار خاص خود را در به‌کارگیری دانش خواهد داشت و در این مقاله نشان خواهیم داد که چگونه می‌توانیم با شاخص «به‌سوی اویی»، جنبه‌ی مهمی از علم دینی را محقق نماییم. این منظر و رویکرد را «دیدگاه غایت‌گرایی در علم دینی» می‌نامیم.

۱. شاخص «به‌سوی اویی» و ارزش عبادت

معنای شاخص به‌سوی اویی، که جنبه‌ی تکوینی دارد، این است که بدانیم «جهان در

کل خود یک سیر نزولی طی کرده و در حال طی کردن یک سیر صعودی به سوی اوست. همه از خدایند و به سوی خدا بازگشت می‌نمایند.» (مطهری، ج ۲: ۲۳۵)

اما این جنبه‌ی تکوینی، ابعاد و آثار تشریحی نیز داد. به این ترتیب که می‌گوییم واقعیت تکاملی انسان و واقعیت تکاملی جهان «به سوی اوایی» است. [لذا] هرچه رو به آن سو ندارد، باطل و برضد تکامل خلقت است. (مطهری، ج ۲: ۱۳۵)

استاد مطهری تصریح می‌کند که: «مرز توحید و شرک در توحید عملی، به سوی اوایی است.» (مطهری، ج ۲: ۱۳۲) اسلام بیش از هرچیز، دین توحید است، هیچ‌گونه خدشه‌ای را در توحید، چه توحید نظری و چه توحید عملی، نمی‌پذیرد. اندیشه‌ها و رفتارها و کردارهای اسلامی از خدا آغاز می‌شود و به خدا پایان می‌یابد. از این رو، نوع ثنویت یا تثلیث یا تکثیری را که به این اصل خدشه وارد آورد، به شدت طرد می‌کند. از قبیل ثنویت خدا و شیطان، یا خدا و انسان، یا خدا و خلق. هرکاری تنها با نام خدا، اندیشه‌ی خدا، به سوی خدا، برای تقرب به خدا باید آغاز شود و انجام پذیرد و هرچه جز این باشد از اسلام نیست. (مطهری، ج ۲: ۲۴۹)

تجلی شاخص «به سوی اوایی» در موضوع عبادت خود را نشان می‌دهد. استاد مطهری با اشاره به اینکه عبادت و پرستش، صرفاً انجام مراسم تقدیس و تنزیه نیست، می‌گوید: «از نظر اسلام، پرستش منحصر به این مرتبه نیست. هر نوع جهت اتخاذ کردن، ایده‌آل گرفتن و قبله‌ی معنوی قرار دادن، پرستش است. آن کسی که هواهای نفسانی خود را جهت حرکت و ایده‌ی آن و قبله‌ی معنوی خود قرار بدهد، آن‌ها را پرستش کرده است.» (مطهری، ج ۲: ۱۰۴)

۲. عدالت، دومین ارزش اصیل

در میان ارزش‌های مختلف، عدالت از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است. یکی از اسماء الهی «عادل» است؛ چنان‌که در فقرات ۲۷ و ۸۱ دعای جوشن کبیر آمده (قمی، ۱۳۷۳: ۷۵ و ۸۶) عدل الهی به معنای رعایت استحقاق‌ها و عدل انسانی به معنای رعایت

حقوق دیگران است (مطهری، ج ۱: ۸۴-۸۱) و در هر دو معنا، عدل در برابر ظلم قرار می‌گیرد که در آیات متعدد قرآن کریم از خداوند نفی شده است. (نساء: ۴۰، یونس: ۴۴، روم: ۹ و...) از سوی دیگر، پس از موضوع توحید، مهم‌ترین هدف و وظیفه‌ی انبیا و اولیای الهی، اقامه‌ی قسط و عدالت اجتماعی است.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

به‌طوری‌که حتی موضوع مدینه‌ی فاضله و جامعه‌ی آرمانی موعود جهانی با همین موضوع پیوند می‌خورد و تأکید شده که امام زمان (ع) زمین را آن‌چنان‌که از ظلم و جور پر شد، از قسط و عدل پر خواهد کرد؛ یملا الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً. (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۳۸)

در اینجا منظور از عبادت، عبارت است از: تأمین نیازهای همه‌ی انسان‌ها و تحقق عدالت اجتماعی و تأمین سعادت دنیوی.

۳. شاخص «به‌سوی اویی»، رابطه‌ی دو ارزش عبادت و عدالت

با توجه به تصریح قرآن کریم، به نظر می‌رسد که در اصل دو هدف مذکور، اختلاف‌نظر زیادی وجود نداشته باشد، اما در باب رابطه و تقدم و تأخر آن دو، اختلاف‌نظر وجود دارد. درباره‌ی اینکه دو هدف مذکور چه رابطه‌ای با هم دارند، سه نظریه مطرح می‌شود: الف) این دو هدف در عرض هم و مستقل از یکدیگرند؛ یعنی پیامبران دو هدف جداگانه داشته‌اند: سعادت اخروی و سعادت دنیوی.

ب) هدف اصلی، عدالت اجتماعی است و ایمان و عبادت مقدمه‌ی لازم تحقق آن است. ج) هدف اصلی ایمان و عبادت خداست و عدالت اجتماعی فقط مقدمه و وسیله‌ی وصول به این هدف است.

ممکن است برای افراد ساده‌اندیش نظریات فوق، نزدیک به هم و قابل قبول باشند، اما

به نظر استاد مطهری و با مبنا قرار دادن شاخص «به‌سوی اویی»، هیچ‌یک از این سه نظریه صحیح نیست: نظریه‌ی اول شرک لایغفر است و نظریه‌ی دوم ماده‌پرستی! و برخلاف نظریه‌ی سوم، عدالت اجتماعی و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی با اینکه مقدمه‌ی وصول به ارزش برتر خداپرستی هستند، خود فاقد ارزش نیستند و مانند معلومات کلاس اول برای کلاس دوم است، نه مانند کارنامه‌ی کلاس اول برای نام‌نویسی در کلاس دوم؛ یعنی مقدمه پس از وصول به ذی‌مقدمه، کماکان با ارزش و ضروری است. (مطهری، ج ۲: ۱۷۶)

۴. شاخص «به‌سوی اویی» و جایگاه ارزش‌های ثانوی

پس از روشن شدن مصادیق ارزش‌های اصیل، باید جایگاه دیگر ارزش‌ها، همچون حکومت، سیاست، اقتصاد و به‌تبع هنر، صنعت و... تعیین شود. روشن است که با مبنا قرار دادن شاخص «به‌سوی اویی»، هیچ ارزشی در عرض خداوند قرار نخواهد گرفت و بنابراین باید تمام ارزش‌های ثانوی را خادم، مقدمه یا وسیله‌ی تحقق و حفظ ارزش اصیل عبادت و به‌تبع ارزش عدالت دانست. به عبارت دیگر، ارزش‌های اصیل عبادت و عدالت، مغز و ارزش‌های ثانوی پوسته و حافظ آن ارزش‌هاست و روشن است که ارزش‌های ثانوی اصالت ندارند و ارزش بودن آن‌ها از نظر اسلام تا جایی است که خادم ارزش‌های اصیل باشند. چنان‌که قرآن کریم، مثلاً حکومت را مقدمه و ابزاری برای ترویج ارزش‌های دینی معرفی می‌کند:

«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمُّرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج، ۴۱) همان کسانی که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه‌ی کارها از آن خداست.

استاد مطهری در این زمینه می‌فرماید: نسبت دیانت و سیاست نسبت روح و بدن است. این روح و بدن، این مغز و پوست، باید با یکدیگر بیوندند. فلسفه‌ی [وجود] پوست، حفظ مغز است. پوست از مغز نیرو می‌گیرد و برای حفظ مغز است. اهتمام اسلام به امر

سیاست و حکومت و جهاد و قوانین سیاسی برای حفظ موارث معنوی، یعنی توحید و معارف روحی و اخلاقی و عدالت اجتماعی و مساوات و عواطف انسانی است. اگر این پوست از این مغز جدا باشد، البته مغز گزند می‌بیند و پوست خاصیتی ندارد. باید سوخته و ریخته شود. (مطهری، ۱۳۶۴: ۳۲)

۵. شاخص «به‌سوی اویی» و ارزش ابزاری و غیراصیل علم

عطف به نکته‌ی قبل، می‌توان دریافت که از نظر اسلام و برمبنای شاخص «به‌سوی اویی»، علم (به معنای متعارف امروزی و معادل science) اصالت ندارد و اگر ابزار و وسیله‌ای برای رسیدن به ارزش‌های اصیل باشد، با ارزش خواهد شد.

البته باید توجه داشت که علم به معنای معرفت (و معادل knowledge)، در برخی از موارد، شرط ایمان است و چون ایمان ارزشی اصیل است، علم نیز اصالت خواهد داشت و مطلوب بالذات خواهد بود و نه مقدمه‌ی چیزی دیگر و لذا وجوب عینی خواهد داشت. (مطهری، ج ۲۲: ۷۲۷)

به جز مواردی که علم و معرفتی شرط و لازمه‌ی ایمان دینی باشد، دیگر مصادیق علم (چه Science و چه knowledge) ارزش ابزاری دارند و در حکم مقدمه و وسیله‌ی رسیدن به ارزش‌های دیگر را دارند. این حکم هم در باب علم به احکام و دستورات دینی (فقه) صادق است و هم در باب علوم تجربی. سخن استاد مطهری در این باب چنین است: باید دید علم از نظر اسلام هدف است یا وسیله؟ بدون شک بعضی از علوم هدف است؛ مثل معارف ربوبی و خداشناسی و آنچه از شئون خداشناسی شمرده می‌شود، مثل معارف مربوط به خودشناسی و معاد.

از این‌ها که بگذریم، سایر علوم وسیله‌اند، نه هدف؛ یعنی هر علمی از آن جهت لازم و مفید است که مقدمه و وسیله‌ی انجام یک عمل و یک وظیفه است. همه‌ی علوم دینی، به استثنای معارف الهی، از قبیل علم اخلاق و فقه و حدیث همین‌طورند؛ یعنی همه وسیله‌اند، نه هدف. تا چه رسد به مقدمات ادبی و منطق معمولی که در مدارس دینی

خوانده می‌شود.

فقها و علمای دینی اصطلاحی دارند و می‌گویند و خوب علم، تهیوی است؛ یعنی از آن جهت واجب است که آمادگی و تهیو می‌دهد برای کاری که موافق با منظور اسلام است. حتی خود یاد گرفتن مستقیم مسائل عملیه؛ یعنی احکام و مسائل نماز و روزه و خمس و زکات و حج و طهارت، که معمولاً در رساله‌های علمیه ذکر می‌شود، فقط برای این است که شخص بتواند و آماده شود وظیفه‌ی خود را درست انجام دهد. مثلاً یک نفر مستطیع که می‌خواهد به حج برود، باید یاد بگیرد تا آمادگی و تهیو پیدا کند که مراسم حج را درست انجام دهد. (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۶۴-۲۶۳)

علاوه بر علم به وظایف و احکام شرعی، علوم طبیعی و صنعت و فناوری که امروزه اهمیت و ضرورت یافته نیز از این قاعده مستثنا نیست. استاد مطهری به این موضوع نیز تصریح می‌کند و می‌گوید:

امروز دنیا بر پاشنه‌ی علم می‌چرخد، کلید همه‌ی حوائج، علم و اطلاع فنی است. بدون علم نمی‌توان جامعه‌ای غنی، مستقل، آزاد، عزیز و قوی به وجود آورد. خودبه‌خود نتیجه می‌گیریم که در هر زمانی، خصوصاً در این زمان، فرض و واجب است بر مسلمین که همه‌ی علوم را که مقدمه‌ی رسیدن به هدف‌های اسلامی است، تعلیم ببینند و کوتاهی نکنند. (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۶۵)... مثلاً جامعه نیازمند پزشک است. از این رو، علم پزشکی واجب کفایی است... و چون پزشکی موقوف است به تحصیل علم پزشکی، قهراً تحصیل پزشکی از واجبات کفایی است. همچنین فن معلمی، فن سیاست، فن تجارت، انواع فنون و صنایع. (مطهری، ج ۵: ۳۷، همچنین ج ۳: ۱۹۳-۱۹۲ و ج ۲۱: ۳۲۹-۳۲۷)

۶. علم نافع، نه هر علمی

چنان‌که می‌دانیم، در تعالیم اسلامی، تعریف و تمجید و توصیه‌ی فراوانی به علم و علم‌آموزی شده است، از جمله:

• قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (زمر: ۹) بگو: آیا کسانی که می‌دانند با

کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟

- إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (فاطر: ۲۸) از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند.
- يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ (مجادله: ۱۱) خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد.
- عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مَسْلِمٍ (اصول کافی، ج ۱: ۳۰) علم‌آموزی بر هر مسلمانی واجب است.
- عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أُطْلِبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ (مجلسی، ۱۳۶۲: ۱۸۰) دانش را فراگیرید هرچند در چین باشد.
- عن اميرالمؤمنين علي عليه السلام: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ (مجلسی، ۱۳۶۲: ۱۸۰) حکمت گمشده‌ی مؤمن است. پس حکمت را هرچند از منافق فراگیرد.

بنابراین در اینکه در اسلام راجع به علم تأکید و توصیه‌ی فراوانی شده جای تردید نیست و همان‌طور که از آیات و روایات فوق فهمیده می‌شود، وجوب علم در اسلام، نه مقید به متعلم یا معلم خاصی است و نه از لحاظ زمان و مکان محدودیتی دارد. اما اینجا سؤال مهمی پیش می‌آید و آن اینکه منظور اسلام از علم، کدام علم است؟

استاد مطهری در پاسخ به این سؤال می‌گوید: اگرچه ظاهراً هر یک از حکما، متکلمین، محدثین، فقها، مفسرین و یا علمای اخلاق، فقط علم خود (حکمت، کلام، حدیث، فقه و...) را به‌عنوان علم مورد نظر اسلام معرفی کرده‌اند، اما نظر اسلام نه تنها خصوص هیچ‌یک از این علوم نیست، بلکه حتی صرف علوم دینی هم نیست، زیرا در احادیث آمده که علم پیام‌زید حتی از مشرکین و یا حتی با سفر به کشور چین و روشن است که علوم دینی نزد مشرکین وجود ندارد. دلیل دیگر عدم اعتراض ائمه‌ی اطهار (ع) نسبت به نهضت ترجمه و جریان ورود علوم به فرهنگ مسلمین است و دلیل سوم این است که قرآن علم را به‌طور کلی نور و جهل را ظلمت معرفی می‌کند و انسان‌ها را به تفکر در

موضوعاتی دعوت می‌نماید که نتیجه‌ی آن‌ها همین علوم تجربی است. (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۶۳-۲۵۸ و ج ۲۲: ۵۳۳)

دلیل دیگری که می‌توان به نظر استاد مطهری افزود این است که در روایات فراوانی، به صورت مطلق از علم نافع سخن گفته شده است:

- عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اللهم انى أعوذ بك من علم لا ينفع... اللهم انفعنى بما علمتني و علمنى ما ينفعنى (ابن ماجه، بی تا: ۹۲) خدایا به تو پناه می‌برم از دانشی که فایده‌ای نداشته باشد... خدایا با آنچه به من آموخته‌ای به من نفع برسان و چیزی به من بیاموز که برایم نافع باشد.

- عن امیرالمؤمنین علیه السلام: (المتقین) وقفوا أسماعهم على العلم النافع لهم (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳) متقین گوش خود را به علم سودمند برای آن‌ها وقف کرده‌اند.

- عن ابی جعفر علیه السلام: عالم یتنفع به أفضل من سبعین ألف عابد (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۰) دانشمندی که از او منفعتی حاصل شود، از هفتاد هزار عابد برتر است.

- دخل رسول الله (ص) المسجد فإذا جماعة قد أطافوا برجل فقال ما هذا فقیل علامة فقال وما العلامة فقالوا له أعلم الناس بأنساب العرب و وقائعها و أيام الجاهلیة و الأشعار العریبة فقال النبئی (ص) ذاك علم لا یضر من جهله و لا ینفع من علمه (اصول کافی، ج ۱: ۳۲) رسول خدا (ص) وارد مسجد شدند و گروهی را دیدند که به دور مردی جمع شده بودند.

حضرت پرسیدند که این چیست؟

- علامه و بسیار دانشمند است.

- علامه چیست؟

- او آگاه‌ترین مردم به انساب و حوادث عرب و تاریخ جاهلیت و اشعار عربی است.

- این علمی است که اگر کسی نداند، ضرر نمی‌کند و کسی که می‌داند بهره‌مند نمی‌شود.

طبعاً اینجا سؤال مهم دیگری خودنمایی می‌کند و آن اینکه بر فرض علم مورد نظر و توصیه‌شده توسط اسلام، علم نافع باشد، اما علم نافع چیست؟ و به عبارت دیگر، معیار

سودمندی علوم کدام است؟

۷. احتیاج جامعه‌ی اسلامی، معیار نافع بودن علم

نافع بودن علم مفهومی نسبی است؛ به این معنی که ممکن است علمی برای یک فرد یا جامعه نافع باشد و برای فرد و جامعه‌ی دیگر نه. همچنین ممکن است علمی در یک زمان نافع باشد و در زمان دیگر نه.

انسان مسلمان، میزان نافع بودن علوم را با نگاه ارزشی اسلامی و متناسب با نیازهای خود و جامعه تعیین می‌کند. انسان مسلمان دردمند است و به دنبال درمان می‌گردد. لذا مهم‌ترین دغدغه‌ی او جستجو برای یافتن مرهم زخم‌های جامعه‌ی اسلامی است. بسیاری از علوم، سرگرمی بی‌دردان است. مولوی می‌گوید: علم‌آموزی مانند باز کردن گره کیسه‌هاست. قبل از مشغول شدن به باز کردن این گره‌ها، ابتدا باید تأمل کرد که اساساً آیا چیزی در کیسه هست یا نه. هنر باز کردن گره‌های کور در صورت تهی بودن کیسه چه سود دارد؟!

«عقده را بگشاده گیر ای منتهی/عقده‌ی سخت است بر کیسه‌ی تهی» (مولانا، ۱۳۷۵، دفتر پنجم، بیت ۵۶۰)

حضرت امام خمینی (ره) ضرورت توجه دانشگاه به نیازهای جامعه را چنین بازگو می‌کنند: «ما می‌گوییم که دانشگاه‌های ما یک دانشگاه‌هایی که برای ملت ما مفید باشد نیستند... آن‌طور نیست که دانشگاه به حسب احتیاجات ملت و به حسب احتیاجاتی که کشور ما دارد، به همان ترتیب رفتار کنند... می‌خواهیم بگوییم که دانشگاه‌های ما باید در [رفع] احتیاجاتی که ملت دارند، در خدمت ملت باشند... باید دانشگاه اسلامی شود تا علمی که در آنجا تحصیل می‌شود، در راه تقویت ملت [بوده] و با احتیاج ملت همراه باشد.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۵۱-۲۴۸)

استاد مطهری در باب نافع بودن علم و معیار آن چنین می‌گوید: «علم نافع یعنی علمی که دانستن آن فایده برساند و ندانستن آن ضرر برساند. هر علمی که متضمن فایده و

اثری باشد و آن فایده و اثر را اسلام به رسمیت بشناسد؛ یعنی آن اثر را اثر خوب و مفید بداند، آن علم از نظر اسلام، خوب و مورد توصیه و تشویق است. پس حسابش روشن است. باید دید اسلام چه چیز را فایده و چه چیز را ضرر می‌داند. هر علمی که به منظوری از منظوره‌های فردی یا اجتماعی اسلام کمک می‌دهد و ندانستن آن سبب زمین خوردن آن منظور می‌گردد، آن علم را اسلام توصیه می‌کند و هر علمی که در منظوره‌های اسلامی تأثیر ندارد، اسلام درباره‌ی آن علم، نظر خاصی ندارد و هر علم که تأثیر سوء دارد با آن مخالف است.» (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۶۰-۲۵۹)

شیوه‌ی دیگر استدلال استاد مطهری در باب توجه به نیازهای جامعه به‌عنوان معیار وجوب و نافع بودن علم را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:

مقدمه‌ی اول: اسلام اهداف گوناگونی در شئون مختلف فردی و اجتماعی دارد و جامعه‌ی مطلوب اسلام با عزت، مستقل و قوی است: **وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا** (نساء: ۱۴۱)

مقدمه‌ی دوم: امروزه تمام شئون حیات بشری به علم وابستگی دارد و هیچ‌کاری را جز با کلید علم نمی‌توان انجام داد.

نتیجه: برای رسیدن به اهداف اجتماعی اسلام، فراگیری تمام علوم مورد نیاز، ضروری است. (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۶۵-۲۶۴)

بیان دیگر استاد مطهری چنین است: «فریضه‌ی علم از هر جهت تابع میزان احتیاج جامعه است. یک روز بود که کشاورزی و صنایع مورد احتیاج و تجارت و سیاست هیچ‌کدام علم و تحصیل لازم نداشت... اما امروز وضع دنیا عوض شده و احتیاجات جامعه عوض شده. هیچ‌یک از آن کارها به طرز مناسب با دنیای امروز و به‌شکلی که بتواند با قافله‌ی زندگی هماهنگ بشود، بدون علم و تحصیل میسر نیست. حتی کشاورزی هم باید روی اصول علمی و فنی باشد...» (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۶۹-۱۶۸)

موضوع توجه به نیازهای جامعه را می‌توان در دو جنبه ملاحظه کرد؛ یکی همین مطلب که در صورت نیاز جامعه و علوم هم‌چون پزشکی، کشاورزی، صنعت و... آن علوم هم

فریضه و واجب خواهد بود. جنبه‌ی دیگر اینکه در خود علوم مربوط به دین هم باید جامعه‌محور بود؛ به این معنا که مباحث و موضوعات مربوط به تدبیر جامعه، همچون مسائل سیاسی و اقتصادی و حقوقی و... اهمیت بیشتر دارد و البته اهمیت آن‌ها نه صرفاً در ابعاد نظری، بلکه در میزان تأثیرگذاری اجتماعی آن‌هاست.

سخن امام خمینی (ره) در باب موضوع اخیر قابل توجه است که از این نظر آیات و روایات را با رساله‌های عملیه مقایسه می‌کنند و می‌فرمایند: «برای اینکه کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به‌عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد است، شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان قرآن و کتب حدیث با رساله‌های عملیه هست. قرآن و کتاب‌های حدیث که منابع، احکام و دستورات اسلام است، با رساله‌های عملیه که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگی اجتماعی می‌تواند داشته باشد، به کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن از نسبت صد به یک هم بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه‌ی احکام اسلام را در بر دارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است، مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است، بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است.» (امام خمینی، ۱۳۵۷: ۹)

در اینجا شایسته است اشاره‌ای هم داشته باشیم به تمثیل زیبای استاد مطهری و مقایسه‌ی میان نیازهای علمی کشور با نیازهای اقتصادی: «انتشارات مذهبی، از نظر نظم، وضعیت نامطلوبی دارد. بگذریم از آثار و نوشته‌هایی که اساساً مضر و مایه‌ی بی‌آبرویی است. آثار و نوشته‌های مفید و سودمند ما نیز با برآورد قبلی نیست؛ یعنی براساس محاسبه‌ی احتیاجات و درجه‌بندی ضرورت‌ها صورت نگرفته است. هرکسی به سلیقه‌ی خود آنچه را مفید می‌داند، می‌نویسد و منتشر می‌کند. بسی مسائل ضروری و لازم که یک کتاب هم درباره‌ی آن‌ها نوشته نشده است و بسی موضوعات که بیش از حد لازم کتاب‌هایی درباره‌ی آن‌ها نوشته شده است و پشت سر هم نوشته می‌شود.

از این نظر، مانند کشوری هستیم که اقتصادش پایه‌ی اجتماعی ندارد. هرکسی به سلیقه‌ی خود هرچه می‌خواهد تولید می‌کند و یا از خارج وارد می‌نماید، بدون آنکه یک نیروی حسابگر آن‌ها را رهبری کند و میزان تولید کالا یا وارد کردن کالا را برطبق احتیاجات ضروری کشور تحت کنترل درآورد. به عبارت دیگر، همه‌چیز به دست تصادف سپرده شده است. بدیهی است که در چنین وضعی، برخی کالاها بیشتر از حد لزوم و تقاضا عرضه می‌شود و بی‌مصرف می‌ماند و برخی کالاها به‌هیچ‌وجه در بازار یافت نمی‌شود.» (مطهری، ج ۱: ۳۹-۳۸)

۸. توجه توأمان به نیازهای فرد و جامعه

در میان مکاتب مختلف جهان، دو رویکرد اصلی به تأمین نیازهای انسان هست. برخی نیازهای فرد را اصل قرار می‌دهند و قائل به اصالت فرد هستند و لذا به نیاز جامعه تنها به‌عنوان نیاز مجموعه‌ی اکثریت افراد می‌نگرند و تنها آن مقدار به جامعه اعتنا دارند که نیاز تعداد افراد بیشتری تأمین شود.

در مقابل، برخی مکاتب نیازهای جامعه را اصل قرار می‌دهند و برای فرد بماهو فرد ارزشی قائل نیستند و او را تنها برای پیشبرد کلی جامعه مد نظر قرار می‌دهند. به نظر ما، در عین اینکه پیشبرد کلی جامعه یک اصل بسیار مهم است که باید عمده‌ی تلاش‌های ما در آن سمت‌وسو باشد، اما این به معنای انکار نیازهای فرد و نادیده گرفتن ویژگی‌های فردی انسان‌ها نیست.

این منطقی کاملاً آشکار در مبانی اسلامی است، زیرا قرآن کریم در عین اینکه در آیات متعدد در خصوص مسائل دنیوی بر حفظ جامعه‌ی اسلامی تأکید کرده، اما در خصوص مسائل اخروی، تک‌تک افراد را مسئول خویش دانسته است و در عین حال، بر تکالیف و مسئولیت‌های اجتماعی به‌شدت پافشاری می‌کند و معیار برتری مسلمانان را همین رعایت مسئولیت‌های اجتماعی می‌داند:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران):

۱۱۰) شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ [چه اینکه] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.

در عین حال، نهایتاً هر شخص را مسئول هدایت خویش دانسته و حسابرسی را در خصوص هر فردی جداگانه مطرح نموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (مائده: ۱۰۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید! اگر شما هدایت یافته‌اید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما زیانی نمی‌رساند.

«وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (انعام: ۹۴) و [روز قیامت به آن‌ها گفته می‌شود]: همه‌ی شما تنها به‌سوی ما بازگشت نمودید، همان‌گونه که روز اول شما را آفرید.

استاد مطهری با نقد دو دیدگاه افراطی در باب اصالت فرد یا اصالت جامعه، چنین می‌گوید:

در رابطه‌ی فرد و جامعه، نوعی امر بین‌الامرین حکم فرماست. قرآن کریم در عین اینکه برای جامعه، طبیعت و شخصیت و عینیت و نیرو و حیات و مرگ و اجل و وجدان و طاعت و عصیان قائل است، صریحاً فرد را از نظر امکان سرپیچی از فرمان جامعه، توانا می‌داند... تعلیمات قرآن یک‌سره براساس مسئولیت است؛ مسئولیت خود و مسئولیت جامعه. (مطهری، ج ۲: ۳۵۰)

بنابراین و با توجه همزمان به نیازهای فرد و جامعه، نافع بودن علم را می‌توان در دو بُعد پاسخ به سؤال‌های (عمدتاً) فردی و پاسخ به مسئله‌های (عمدتاً) اجتماعی دنبال کرد. منظور از سؤال، پرسشی است که پاسخ آن در منابع علمی موجود، قابل بازیابی است و مراد از مسئله، پرسشی است که پاسخ آن (یا مشکلی است که راه‌حل آن) در منابع علمی موجود قابل بازیابی نیست و لذا نیازمند تحقیق و تولید علم جدید هستیم.

۹. تقسیم نادرست علوم به دینی و غیردینی

می‌توان این اصل را نتیجه‌ی اصول پیش‌گفته دانست که اگر هر علم مفید برای جامعه‌ی اسلامی، علم دینی است، پس تقسیم متعارف علوم به دینی و غیردینی نادرست است. استاد مطهری در این زمینه می‌گوید: «اصطلاحی شده است که ما بعضی علوم را علوم دینی و بعضی را علوم غیردینی بخوانیم. علوم دینی یعنی علوم‌ی که مستقیماً مربوط به مسائل اعتقادی یا اخلاقی یا عملی دین است و یا علوم‌ی که مقدمه‌ی یاد گرفتن معارف یا دستورها و احکام دین است، از قبیل ادبیات عرب یا منطق و... حقیقت این است که این، اصطلاحی بیش نیست. از یک نظر، علوم دینی منحصر است به همان متون اولیه‌ی دینی؛ یعنی خود قرآن کریم و متن سنت پیغمبر یا اوصیای آن حضرت. در صدر اسلام هم که هنوز مردم به خود اسلام آشنا نبودند، بر همه واجب و لازم بود که قبل از هر چیز، همین متون اولیه را یاد بگیرند. در آن وقت، هیچ علمی، نه کلام و نه فقه و نه اصول و نه منطق و نه تاریخ اسلام و نه علم دیگر وجود نداشت. اینکه در حدیثی نقل شده که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: *إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ* (اصول کافی، ج ۱: ۳۲) که خلاصه‌اش این است که علم منحصر است به یاد گرفتن آیات قرآن و فراگرفتن حدیث پیغمبر، ناظر به تکلیف و وضع آن روز مسلمین است. ولی بعداً مسلمین با آن متون اولیه که به منزله‌ی قانون اساسی اسلام است، آشنا شدند و به حکم فرمان قرآن و حدیث پیغمبر، علم را مطلقاً به عنوان یک فریضه‌ی مسلم شناختند و تدریجاً علوم‌ی مدون شد و به وجود آمد. لهذا از نظر دیگر، هر علمی که به حال مسلمین مفید باشد و گره‌ی از کار مسلمین باز کند، آن علم فریضه‌ی دینی و علم دینی است... و اگر کسی خلوص نیت داشته باشد و برای خدمت به اسلام و مسلمین آن علم را تحصیل کند، مشمول اجر و ثواب‌هایی که در تحصیل علم گفته شده، هست... لذا اساساً این تقسیم درستی نیست که ما علوم را به دو رشته تقسیم کنیم: علوم دینی و علوم غیردینی. تا این توهم برای بعضی پیش بیاید که علمی که اصطلاحاً علوم غیردینی نامیده می‌شوند، از اسلام بیگانه‌اند. جامعیت و خاتمیت اسلام اقتضا می‌کند که هر علم مفید و نافع را که برای

جامعه‌ی اسلامی لازم و ضروری است، علم دینی بخوانیم.» (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۷۳-۱۷۱) استاد مطهری در مقدمه‌ی جلد اول از سلسله کتاب‌های آشنایی با علوم اسلامی، برای کلمه‌ی «علوم اسلامی» چهار معنی ذکر می‌کند که عبارتند از:

۱. علوم‌ی که موضوع و مسائل آن علوم، اصول یا فروع اسلام است و یا چیزهایی که اصول و فروع اسلامی به استناد آن‌ها اثبات می‌شود (قرآن و سنت)، مانند علم قرائت، علم تفسیر، علم حدیث، علم کلام نقلی، علم فقه و علم اخلاق نقلی.

۲. علوم مذکور در فوق به‌علاوه‌ی علوم‌ی که مقدمه‌ی آن علوم است، علوم مقدمه مانند ادبیات عرب از صرف و نحو و لغت و... کلام عقلی، اخلاق عقلی، منطق، اصول فقه، رجال، درایه.

۳. علوم‌ی که به‌نحوی جزء واجبات اسلامی است؛ یعنی علوم‌ی که تحصیل آن علوم، ولو به‌نحو واجب کفایی، بر مسلمین واجب است و مشمول حدیث نبوی معروف می‌گردد؛ *طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ* علوم اسلامی، برحسب این تعریف، شامل بسیاری از علوم طبیعی و ریاضی که مورد احتیاج جامعه‌ی اسلامی است نیز می‌شود.

۴. علوم‌ی که در حوزه‌های فرهنگی اسلامی رشد یافته، اعم از واجب بودن و نبودن یا ممنوع و مجاز بودن آن علم، مانند نجوم احکامی. (مطهری، ج ۵: ۳۷-۳۵)

علی‌رغم اینکه استاد در کتاب‌های آشنایی با علوم اسلامی، به معرفی علوم منطقی، فلسفه، کلام، عرفان، حکمت عملی، فقه و اصول فقه می‌پردازد، در عین حال، تعریف مورد نظر از علوم اسلامی را تعریف سوم (علوم‌ی که مورد احتیاج جامعه است و تحصیل آن، ولو به‌نحو واجب کفایی، بر مسلمین واجب است) می‌داند.

در اینجا تذکر نکته‌ای ضروری است و آن اینکه تعریف اول و دوم تعریف علوم اسلامی به موضوع و تعریف سوم، تعریف به‌غایت است. اصرار و تأکید استاد مطهری به تعریف غایی علوم اسلامی به معنای نفی تعریف موضوعی نیست. به عبارت دیگر، استاد نمی‌گوید که نمی‌توان علوم اسلامی را به موضوع آن تعریف کرد، بلکه هدف استاد، توجه دادن به فایده و تأثیر تعریف غایی است.

۱۰. رتبه‌بندی و تقسیم‌بندی علوم از منظر غایت‌گرایی

در باب تقسیم‌بندی علوم در طول تاریخ، لااقل از زمان ارسطو به بعد، اختلاف‌نظر زیادی میان دانشمندان وجود دارد. دانشمندان با توجه به تعاریف و روش‌ها و اهداف مختلف، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی از علوم ارائه کرده‌اند که در اینجا درصدد اشاره و نقد آن‌ها نیستیم.

می‌دانیم که اسلام تمام افعال مکلفین را با توجه به ضرورت یا ضرر آن‌ها، در قالب پنج دسته‌ی واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام طبقه‌بندی می‌کند. از آنجا که امر تعلیم و تربیت هم به معنای عام آن، از این قاعده مستثنا نیست، نتیجه می‌گیریم که در تقسیم‌بندی اصلی علوم، در مرحله‌ی نخست باید به بُعد ارزشی علوم توجه کنیم؛ چنان‌که استاد مطهری می‌گوید:

«هر علمی که به منظوری از منظوره‌های فردی یا اجتماعی اسلام کمک می‌دهد و ندانستن آن سبب زمین خوردن آن منظور می‌گردد، آن علم را اسلام توصیه می‌کند [واجب و مستحب] و هر علمی که در منظوره‌های اسلامی تأثیر ندارد، اسلام درباره‌ی آن علم نظر خاصی ندارد [مباح] و هر علم که تأثیر سوء دارد با آن مخالف است [مکروه و حرام].» (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۶۰-۲۵۹)

با توجه به دعای مأثور که «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» (قمی، ۱۳۷۳: ۲۳) می‌توان چنین نتیجه گرفت که علم ختشی نداریم، زیرا اگر علمی نافع و سودمند نبود، باید از شر آن به خداوند پناه برد و البته نافع و سودمند بودن، مفهومی نسبی است و در شرایط و زمان‌های مختلف تغییر خواهد کرد و مصادیق متفاوتی خواهد داشت.

لذا به نظر می‌رسد علم مباح نداریم و انواع تعلیم و تعلم به‌عنوان وظایف مکلف‌ها بر چهار قسم خواهد بود. در باب ابعاد و شاخه‌های تقسیم فوق سخن فراوان است، اما بحث خود را بر انواع تعلیم و تعلم واجب متمرکز می‌کنیم که می‌تواند دو شاخه‌ی اصلی داشته باشد: واجب عینی (مانند کلیات اصول دین، فقه مبتلابه و...) و واجب کفایی.

علوم واجب‌التعلیم به وجوب کفایی را از جمله می‌توان به دو شاخه‌ی علوم مربوط

به دین و امور معنوی و علوم مربوط به دنیا و امور مادی تقسیم کرد که تقسیم علوم به انسانی و غیر علوم انسانی در همین قسم قرار می‌گیرد.

در باب تقسیم‌بندی ساده‌ی فوق و برای فهم بهتر آن، توجه به چند نکته مفید است:
 ۱. در تعلیم و تعلم واجب عینی، مکلف، تک‌تک افراد است و هدف، اخروی (حداقل لازم برای جلوگیری از سوء عاقبت و نجات از جهنم) است.

۲. در تعلیم و تعلم‌های واجب کفایی، مکلف، جامعه‌ی اسلامی است و هدف، دنیوی (حداقل لازم برای حفظ جامعه‌ی اسلامی و توانمندی در برابر بیگانگان) است.

۳. تأکید مجدد این نکته مفید است که در تمام تعلیم و تعلم‌های واجب کفایی، چه آن‌ها که مربوط به دین و امور معنوی هستند و چه آن‌ها که مربوط به دنیا و امور مادی هستند، تنها معیار وجوب، سودمندی و اولویت‌بندی تحصیل علوم، نیازهای جامعه‌ی اسلامی است.

تعلیم و تعلم‌های مربوط به دنیا و امور مادی را به شیوه‌های مختلف می‌توان تقسیم نمود. تقسیم پیشنهادی به علوم انسانی و غیر علوم انسانی، از آن جهت است که عرصه‌ی علوم انسانی و رشته‌های آن (مانند علم سیاست، اقتصاد و...) اگرچه مربوط به دنیا و امور مادی می‌شود، اما اسلام حداقل در آن عرصه سخن برای گفتن دارد. نتیجه‌ی نکته‌ی فوق این است که برای علوم انسانی، شناخت اسلام و آرای آن، به‌ویژه در عرصه‌ی رشته‌ی مورد نظر، ضروری است.

۵. در علوم مربوط به دنیا، پس از تقسیم به علوم انسانی و غیرانسانی، استفاده از تعاریف موضوعی رشته‌های علمی و تقسیم‌بندی‌های متداول اشکال ندارد. اگرچه خود تقسیم‌بندی هم بهتر است ناظر به معضلات و نیازهای مختلف جامعه باشد؛ مثلاً معضل تهاجم فرهنگی، معضل جمعیت و بیکاری، معضل آلودگی هوا و...

۶. اگر نه در مدارس، لاقلاً در دانشگاه‌ها، این راهکار قابل اجراست و می‌توان آن را شاخص مهم یک دانشگاه اسلامی دانست که سایه‌ی تکلیف‌مداری و عمل به یک واجب کفایی بر تمام فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی استادان و دانشجویان گسترده است و از

سوی دیگر، توجه به نیازهای جامعه در آموزش و بهره گرفتن از علوم مختلف، برای غلبه بر معضل مورد نظر، مایه‌ی امیدواری فراوان در ارتباط وثیق دانشگاه و جامعه خواهد بود. ۷. همان‌گونه که از تعلیم و تربیت واجب سخن به میان آوردیم، می‌توانیم از تعلیم و تعلم مستحب نیز سخن بگوییم. اگر به لحاظ فردی و با معیار «حداقل لازم برای نجات از جهنم» می‌توانیم از واجب عینی سخن بگوییم، با همین ملاحظه‌ی فردی و با معیار «حداکثر ممکن برای رسیدن به اوج سعادت اخروی» می‌توانیم از مستحب عینی صحبت کنیم و اگر می‌توانیم به لحاظ اجتماعی و با معیار «حداقل لازم برای حفظ مادی و معنوی جامعه‌ی اسلامی» از واجب کفایی صحبت کنیم، با همین ملاحظه‌ی اجتماعی و با معیار «حداکثر ممکن برای پیشبرد و رشد مادی و معنوی جامعه‌ی اسلامی» می‌توانیم مستحب کفایی را مطرح کنیم.

۱۱. نظام آموزش و پژوهش مطلوب از منظر غایت‌گرایی

گفتیم که نافع بودن علم را می‌توان در دو بُعد پاسخ به سؤال‌های (عمدتاً) فردی و پاسخ به مسئله‌های (عمدتاً) اجتماعی دنبال کرد. اکنون بر آن مبنا می‌توانیم این نکته‌ی مهم را اضافه کنیم که نظام آموزش موفق، نظامی است که سؤال‌های مخاطب را شناسایی کرده یا سؤال‌هایی هدفمند ایجاد نموده و به‌خوبی پاسخ دهد و نظام پژوهش موفق، نظامی است که مسئله‌های جامعه را شناسایی نموده و به‌خوبی پاسخ دهد.

البته در اینجا یک سؤال یا مسئله قابل طرح است و آن اینکه نظام آموزشی موفق و نظام پژوهشی موفق چه خصوصیتی دارند و برای ایجاد آن‌ها چه باید کرد؟ در این مقاله، مجال تفصیل این مطلب و پاسخ به این سؤال‌ها وجود ندارد، اما نکته‌ی مرتبط دیگری را اضافه می‌کنیم و آن اینکه اگر علوم اسلامی علمی هستند که در خدمت جامعه‌ی اسلامی هستند (علوم بومی) و اگر علوم بومی برخاسته از سؤال‌ها و مسئله‌های بومی هستند، پس برای تولید علم و تولید علم دینی باید به سراغ سؤال‌ها و مسئله‌های

بومی در جامعه‌ی اسلامی رفت.

در باب سؤال‌ها و مسئله‌ها در نکته‌ی مذکور، چندین محور قابل تأمل است، مانند کشف، بازخوانی، تقویت، تقریر فنی، عرضه به صاحب‌نظران و مراکز علمی و... با این بیان، می‌توان ادعا کرد که مطابق با تقریر غایت‌گرایانه، قلب علم دینی، در مدیریت سؤال‌ها و مسئله‌ها می‌تپد.

۱۲. فواید غایت‌گرایی

اگرچه استاد مطهری به فواید غایت‌گرایی اشاره نکرده، اما با توجه به آثار خود ایشان می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱-۱۲. **ترویج فرهنگ رفع نیاز جامعه‌ی اسلامی در میان مسلمانان:** یعنی به علت اینکه تمام علم متناسب با اهداف و احتیاجات جامعه‌ی اسلامی دنبال می‌شود، معلم و متعلم در جریان امر تعلیم، خود را در حال اهتمام به امور مسلمانان حس می‌کنند و این فرهنگ برای جامعه‌ی اسلامی برکات فراوانی به همراه خواهد داشت و حتی عاملی برای تقویت گرایش دینی تلقی می‌شود.

یک کسی عالم است و از راه علم به جامعه خدمت می‌کند و در حقیقت از کانال علم از فردیت خود خارج می‌شود و به جامعه می‌پیوندد. شخصیت فردی‌اش از مجرای علم با شخصیت اجتماع متحد می‌گردد؛ آن‌چنان‌که قطره با دریا متحد می‌گردد. عالم در حقیقت جزئی از شخصیت خود را، یعنی فکر و اندیشه‌ی خود را، با این پیوستن به اجتماع جاوید می‌کند. (مطهری، ج ۲۴: ۶۳)

اساساً دین برای گذشت و فداکاری است. منطق دین ایثار است: «وَيُؤْتِرُونَ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر: ۹) «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيْمًا وَ اَسِيْرًا» (دهر: ۸)، «مَنْ اَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمَّ بِاُمُوْرِ الْمُسْلِمِيْنَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (مطهری، ج ۱۷: ۴۴۷)

۲-۱۲. **تشخیص علومی که مورد نیاز نیست:** توجه به تعریف غایی علم دینی، این پیام را دارد که موضوعات علوم اسلامی مطلوبیت بالذات ندارند و همان‌طور که استاد مطهری

اشاره می‌کند، ممکن است علمی در شرایط و زمان خاص، از اوجب واجبات باشد و در شرایط و زمان دیگر، این‌طور نباشد. (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۶۵)

۱۲-۳. تشخیص موضوعاتی از یک علم که مورد نیاز یا مفید نیست: ممکن است کلیات یک علم مفید و مورد احتیاج باشد، اما بخش یا بخش‌هایی از آن این‌طور نباشد. مثلاً استاد مطهری از سلسله کتاب‌های آشنایی با علوم اسلامی، قبل از همه، به علم منطق می‌پردازد؛ اما در عین حال، با برخورد گزینشی و به‌خاطر عدم مفید بودن، صریحاً از مباحثی همچون حدود و تعریفات (حد تام و...) صرف‌نظر می‌کند. (مطهری، ج ۵: ۶۴-۶۰)

۱۲-۴. اولویت‌بندی: پس از کنار گذاشتن علوم یا بخش‌هایی از علوم که مفید و مورد احتیاج نیست، باید علوم مفید متناسب با نیازهای جامعه اولویت‌بندی شوند و تقدم و تأخر رتبی آن‌ها تعیین گردد.

۱۲-۵. تدریس و تحصیل ناظر به نیازها: توجه به تعریف غایی از علوم اسلامی و ترویج فرهنگ توجه به نیازهای جامعه سبب می‌شود که پس از گزینش و اولویت‌بندی فرآیند تعلیم جامعه و نیازهای آن را فراموش نکند، بلکه همواره تنها هدف آن پاسخ به احتیاج‌های جامعه خواهد بود. استاد مطهری این نکته را حتی درباره‌ی آموزش اسلام به نسل جدید و مشتاق، مطرح می‌کند و می‌گوید:

«دانشکده‌ها و احیاناً وجود یک دانشگاه که در آن اسلام به سبک کلاسیک تدریس شود، لازم است. دانشگاهی که در آن علوم و معارف اسلامی تدریس بشود و علوم دیگر هم تا آنجا که مربوط به علوم و معارف اسلامی می‌شود، مثل مسائل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مکاتب فلسفی و یا به‌خصوص فلسفه‌ی مادی، در آن آخرین حد و آخرین نظریه‌اش تدریس شود و اسلام باید به‌صورت فنی و علمی و کلاسیک رسماً تدریس شود.» (مطهری، ج ۲۴: ۳۱۰)

۱۲-۶. ارزش‌گذاری براساس انگیزه‌ی عالمان و نه موضوع علوم: در فضای فکری موجود، ارزش‌گذاری براساس موضوع علوم است که مثلاً از نظر دینی، علوم‌ی مانند فقه

و تفسیر و حدیث و... با ارزش و علومی مانند پزشکی و فیزیک و شیمی کم‌ارزش و علوم یا فنونی مثل سینما و موسیقی و... بی‌ارزش و چه‌بسا ضدارزش تلقی می‌شوند. اما نظام ارزش‌گذاری برخاسته از نگاه غایت‌گرایی چیز دیگری است.

به چه مناسبت ما اشعار عشقی امرؤالقیس و اشعار خمیری ابونواس را به‌عنوان تحصیل علوم دینی یاد می‌گیریم؟ البته برای اینکه ما را در فهم زبان قرآن کمک می‌کند.

پس هر علمی که به حال اسلام و مسلمین نافع است و برای آن‌ها لازم است، آن را باید از علوم دینی شمرد و اگر کسی خلوص نیت داشته باشد و برای خدمت به اسلام و مسلمین آن علم را تحصیل کند، مشمول اجر و ثواب‌هایی که در تحصیل علم گفته شده هست؛ مشمول این حدیث است که «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبٍ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۴) فرشتگان زیر پای طالبان علم پر می‌نهند. اما اگر خلوص نیت در کار نباشد، تحصیل هیچ علمی، ولو یاد گرفتن آیات قرآن باشد، اجر و ثوابی ندارد. (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۷۳-۱۷۱)

۱۳. جمع‌بندی و ارائه‌ی پیشنهاد

گفتیم که دینی بودن علم از دو منظر قابل پیگیری است: اول اینکه علم باید با مبانی تفکر اسلامی و مخصوصاً اندیشه‌ی توحید و شاخص «از اوایی» سازگار باشد و عدم سازگاری حاکی از نادرستی آن، جهل مرکب است که این دیدگاه را مبنای نامیدیم و در این مقاله به‌اشاره از آن گذشتیم. اما دیدگاه دوم غایت‌گرایی است که طبق آن، علم تولیدشده، مستقل از سازگاری تا عدم سازگاری آن با مبانی اسلامی و توحیدی، باید علمی نافع باشد و در راستای اهداف اسلام و جامعه‌ی اسلامی به کار گرفته شود.

استاد مطهری به هر دو دیدگاه مذکور عنایت داشته و دو شاخص «از اوایی» و «به‌سوی اوایی» را معیار سنجش توحید و شرک در این دو عرصه معرفی کرده است. در این مقاله، با عنایت به شاخص دوم، به اولویت‌بندی سلسله ارزش‌ها در تفکر اسلامی پرداختیم و عبادت و عدالت را دو ارزش اصیل و تمام ارزش‌های دیگر، از جمله علم را ارزش‌های

ثانوی و دارای ارزش ابزاری دانستیم.

نتیجه‌ی دیدگاه مذکور این است که علم طریقت داشته باشد و نه مطلوبیت و به عبارت دیگر، علم را به‌عنوان ابزاری مفید برای رسیدن به ارزش‌های اصیل اولی و ثانوی دنبال کنیم و نه علم را برای علم. اما معیار مفید و نافع بودن علم را پاسخگویی آن به سؤال‌های (عمدتاً) فردی و ارائه‌ی راه‌حل برای مسئله‌های (عمدتاً) اجتماعی دانستیم و به‌تبع از استاد مطهری، تصریح کردیم که طبق این دیدگاه، تقسیم متعارف علوم به دینی و غیردینی نادرست خواهد بود، زیرا عامل مؤثر در دینی بودن علم، انگیزه، هدف و نیت عالم است و نه موضوع علم.

اما نکته‌ی مهمی که در پایان مقاله باید به آن اشاره کنیم این سؤال است که آیا ما، یعنی نویسنده‌ی این سطور و شما خواننده و دیگران از اهل علم، واقعاً به غایت‌گرایی در علم دینی باور داریم؟ آیا ما شاخص «به‌سویی اویی» را به‌عنوان معیار توحید و شرک می‌پذیریم؟ آیا ما ارزش علم را فقط براساس میزان نفع و فایده‌ی الهی آن ارزیابی می‌کنیم؟ آیا ما دعای «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» را که از جمله در تعقیب نماز عصر می‌خوانیم اصلاً مفاد آن دعا را قبول داریم؟ آیا هرگز احساس خطر کرده و از علم غیرمفید به خدا پناه برده‌ایم؟ آیا خطر علم برای علم یا سرگرم شدن به علوم لاینفع را به‌عنوان تهدیدی برای خود و جامعه‌ی خود باور داریم؟ آیا اهمیت این امر چندان برای ما احراز شده است که اگر کسی در نظر یا عمل به این امر ملتزم نباشد، او را «مشرک» و به تعبیر استاد مطهری، «بیمار» بدانیم؟

استاد مطهری در مقدمه‌ی کتاب داستان راستان، با اشاره به اینکه عده‌ای ایشان را به علت ساده بودن محتوای کتاب داستان راستان، از تألیف آن برحذر می‌داشتند، از این روحیه با عنوان یک بیماری اجتماعی یاد می‌کند و می‌نویسد:

در مدتی که مشغول نگارش یا چاپ این داستان‌ها بودم، بعضی از دوستان، ضمن تحسین و اعتراف به سودمندی این کتاب، از اینکه من کارهای به‌عقیده‌ی آن‌ها مهم‌تر و لازم‌تر خود را موقتاً کنار گذاشته و به این کار پرداخته‌ام، اظهار تأسف می‌کردند و ملامتم

می‌نمودند که چرا چندین تألیف علمی مهم را در رشته‌های مختلف به یک‌سو گذاشته‌ام و به چنین کار ساده‌ای پرداخته‌ام. حتی بعضی پیشنهاد کردند که حالا که زحمت این کار را کشیده‌ای، پس لااقل به نام خودت منتشر نکن! من گفتم چرا؟ مگر چه عیبی دارد؟ گفتند: اثری که به نام تو منتشر می‌شود، لااقل باید در ردیف همان اصول فلسفه باشد، این کار برای تو کوچک است. گفتم مقیاس کوچکی و بزرگی چیست؟ معلوم شد مقیاس بزرگی و کوچکی کار در نظر این آقایان مشکلی و سادگی آن است و کاری به اهمیت و بزرگی و کوچکی نتیجه‌ی کار ندارند. هر کاری که مشکل است، بزرگ است؛ و هر کاری که ساده است، کوچک.

اگر این منطق و این طرز تفکر مربوط به یک نفر یا چند نفر می‌بود، من در اینجا از آن نام نمی‌بردم، متأسفانه این طرز تفکر - که جز یک بیماری اجتماعی و یک انحراف بزرگ از تعلیمات عالی‌ه‌ی اسلامی چیز دیگری نیست - در اجتماع ما زیاد شیوع پیدا کرده. چه زبان‌ها را که این منطق نبسته و چه قلم‌ها را که نشکسته و به گوشه‌ای نیفکنده است؟ به همین دلیل است که ما امروز از لحاظ کتب مفید و مخصوصاً کتب دینی و مذهبی سودمند، بیش از اندازه فقیریم. هر مدعی فضلی حاضر است ده سال یا بیشتر صرف وقت کند و یک رطب و یابسی به هم بیافد و به‌عنوان یک اثر علمی، کتابی تألیف کند و با کمال افتخار نام خود را پشت آن کتاب بنویسد، بدون آنکه یک‌ذره به حال اجتماع مفید فایده باشد. اما از تألیف یک کتاب مفید، فقط به جرم اینکه ساده است و کسر شأن است، خودداری می‌کند! نتیجه همین است که آنچه بایسته و لازم است نوشته نمی‌شود و چیزهایی که زائد و بی‌مصرف است، پشت سر یکدیگر چاپ و تألیف می‌گردد. چه خوب گفته خواجه نصیرالدین طوسی: «افسوس که آنچه برده‌ام باختنی است / بشناخته‌ها، تمام نشناختنی است / برداشته‌ام هر آنچه باید بگذاشت / بگذاشته‌ام هر آنچه برداشتنی است» عاقبة‌الامر در جواب آن آقایان گفتم: این پیشنهاد شما مرا متذکر یک بیماری اجتماعی کرده و نه تنها از تصمیم خود صرف‌نظر نمی‌کنم، بلکه در مقدمه‌ی کتاب، از این پیشنهاد شما به‌عنوان یک بیماری اجتماعی نام خواهم برد. (مطهری، ج ۱۸: ۱۹۱-۱۹۰)

راه‌حل دینی کردن علم براساس دیدگاه غایت‌گرایی روشن است. برای نیل به علم دینی، باید به علم نافع پرداخت که در واقع علم بومی است؛ علمی پاسخگو به سؤال‌ها و مسئله‌های جامعه، علمی که از یک‌سو سؤال‌ها و مسئله‌های بومی به آن و به نهادهای مربوط مانند حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و... عرضه می‌شود و سازوکاری برای این کار وجود دارد و از سوی دیگر، دستاوردهای علمی این نهادها فاصله‌ی هرچه کمتری با اجرا در جامعه دارند.

در ارزیابی میزان دینی بودن سه شاخه‌ی اصلی علوم در کشور، با تخمینی نسبی و غیرمستند، می‌توان علوم پزشکی را مفیدترین و لذا دینی‌ترین شاخه‌ی علوم دانست که رابطه‌ی روشن و مستقیمی با سلامت مردم جامعه دارد. علوم فنی و مهندسی در رتبه‌ی بعدی قرار دارد که فواید خود را در صنعت و ابزارسازی جامعه نشان می‌دهد و در این عرصه شاهد تشکیل انجمن پیشبرد ارتباط صنعت و دانشگاه بوده‌ایم. آخرین رتبه اما از آن علوم انسانی است که شاید برای عده‌ای معلوم نباشد فایده و اثربخشی آن کجا آشکار می‌شود!

در این راستا، مهم‌ترین پیشنهاد آن است که برای هر رشته از شاخه‌های علوم و مخصوصاً علوم انسانی، شاخص بهره‌وری تعریف شود. این شاخص، که میزان مفید و نافع بودن هر رشته برای جامعه را می‌شناساند، در واقع میزان دینی بودن آن رشته یا شاخه از علم را نیز مطابق با دیدگاه غایت‌گرایی تعیین می‌کند. بدین منظور، باید به طراحی حوزه‌ها، محورهای ذیل هر حوزه و شاخص‌های ذیل هر محور، در سنجش میزان دینی بودن هریک از علوم پرداخت که نویسندگی این مقاله پیش‌نویسی در این زمینه آماده کرده و در نظر داشت در این همایش ارائه کند که این توفیق از او سلب شد و امید است در مجالی دیگر، این پیشنهاد ارائه گردد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، با ترجمه‌ی آیت‌الله مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، (۱۴۱۷هـ.ق)، نسخه‌ی المعجم المفهرس، قم، مؤسسه‌ی النشر الاسلامیه.
۳. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن، ج ۱، به تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بی‌جا، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی‌تا.
۴. خمینی، امام، سید روح‌الله الموسوی، ۱۳۵۷، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۵. خمینی، امام، سید روح‌الله الموسوی، ۱۳۷۸، صحیفه‌ی امام، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶. قمی، شیخ عباس، ۱۳۷۳، کلیات مفاتیح‌الجنان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، ج ۱، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۸. مجلسی، علامه محمدتقی، ۱۳۶۲، بحار الأنوار، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۴، امامت و رهبری، تهران، صدرا، چاپ دوم.
۱۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، بیست‌گفتار، تهران، صدرا، چاپ هفتم.
۱۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، ده‌گفتار، تهران، صدرا، چاپ پنجم.
۱۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۱: عدل الهی، انسان و سرنوشت، علل گرایش به مادیگری، نسخه‌ی الکترونیکی.
۱۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۲: مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (انسان و ایمان، جهان‌بینی توحیدی، وحی و نبوت، انسان در قرآن، جامعه و تاریخ)، نسخه‌ی الکترونیکی.
۱۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۳: جهان‌بینی الهی و جهان‌بینی مادی، کلام، ختم نبوت، پیامبر امی، ولاءها و ولایت‌ها، مدیریت و رهبری در اسلام، امدادهای غیبی در زندگی بشر، درسی که از فصل بهار باید آموخت، خورشید دین هرگز غروب نمی‌کند، نبرد حق و باطل، فطرت، نسخه‌ی الکترونیکی.
۱۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۵: سیر فلسفه در اسلام، کلیات علوم اسلامی (منطق، فلسفه)، شرح منظومه، نسخه‌ی الکترونیکی.
۱۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۱۷: حماسه‌ی حسینی، نسخه‌ی الکترونیکی.
۱۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۱۸: سیره‌ی ائمه‌ی اطهار (ع)، داستان راستان، نسخه‌ی الکترونیکی.
۱۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۲۱: اسلام و نیازهای زمان (۱ و ۲)، اسلام و نیازهای جهان امروز، قوانین اسلام در مقایسه با توسعه و تحول دنیای جدید، نسخه‌ی الکترونیکی.
۱۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۲۲: حکمت عملی، حکمت‌ها و اندرزها، فلسفه‌ی

اخلاق، تعلیم و تربیت در اسلام، نسخه‌ی الکترونیکی.

۲۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۲۴: عرفان، انسان کامل، عرفان حافظ، آزادی معنوی، تقوا، احترام حقوق و تحقیر دنیا، شاید و گرفتاری‌ها، فواید و آثار ایمان، عقل و دل، دعا، نسخه‌ی الکترونیکی.

۲۱. مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی، (۱۳۷۵)، مثنوی معنوی، به تصحیح عبدالکریم سروش، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.